

گوناگونی آراء در چشم انداز امام علی (ع)

محمد حسن نجفی

(ترد علی احدثهم القضية فی حکم من الأحکام فیحکم فیها برأیه , ثم ترد تلك القضية بعینها علی غیره فیحکم فیها بخلافه ثم یجتمع القضاة بذلك عند الأمام الذی استقضاهم فیصوب آراءهم جمیعاً والهُم واحد ونبیهم واحد وکتابهم واحد. أفامرهم الله سبحانه بالأختلاف فاطاعوه ام نهامهم عنه فعصوه.

ام انزل الله سبحانه دیناً ناقصاً فاستعان بهم علی اتمامه؟ ام کانوا شرکاء له , فلهم ان یقولوا وعلیه ان یرضی؟ ام انزل الله سبحانه دیناً تاماً فقصر الرسول , صلی الله علیه و آله , عن تبلیغه وادائه؟ والله سبحانه یقول : (ما فرطنا فی الکتاب من شیء) وقال: فیہ (تبیان لكل شیء). وذكر ان الکتاب یصدق بعضه بعضاً, وانه لا اختلاف فیہ, فقال سبحانه: (ولو کان من عند غیر الله لوجدوا فیہ اختلافاً کثیراً) وان القرآن ظاهرة انیق و باطنه عمیق لاتفنی عجائبه ولاتنقضی غرائبہ ولاتکشف الظلمات الا به. ۱)

بسیاری از شارحان و مترجمان نهج البلاغه , به پیروی از سید رضی , این خطبه را به (نکوهش از اختلاف در فتوا) عنوان داده اند. در نگاه ابتدایی خواننده چنین می پندارد که امام (ع) با هرگونه اختلاف در فتوا و گوناگونی و ناسانی آرای فقهی, مخالف است و این, با آنچه تاکنون در فقه رایج بوده که فقیهان آرای گوناگون و ناسان و گاه ناسازگار با هم ارائه می داده اند, ناسازگار است; از این روی, شماری گفته اند: مقصود, آرای ناسازگار و گوناگونی است که از غیر کارشناسان در دین صادر شده و یا نظر به آرای دارد که بر معیارها و ترازهای درست اجتهاد استوار نگردیده, مانند دیدگاههایی که از قیاس و استحسان و ... سرچشمه می گیرند و شماری سخن امام را بر طرد اندیشه (تصویب) که سپسها در تفکر اشعری و معتزلی پیدا شد , برابر ساخته اند . ولی بی گمان همان گونه که شارحان نظر داده اند, امام (ع) نخواستہ است مطلق اختلاف نظر در احکام دین را نفی کند; زیرا وقتی مکتبی دعوت به تفکر را در سرلوحه دستورها و برنامه های خود قرار می دهد و اندیشیدن در تمامی عرصه های دین را مجاز و پسندیده می داند و در خصوص احکام دین , باب اجتهاد را به روی عالمان دین می گشاید و برابر سازی اصول بر فروع را

خواست جدی خود می داند، نمی تواند گوناگونی آراء و اختلاف فتوا را، که نتیجه طبیعی چنین دعوتی است، نادیده بگیرد و آن را یکسره محکوم کند؛ بلکه با روشنی تمام، اعلان می کند: (للمصیب اجران وللمخطی اجر واحد) و با این سخن به تلاشهای ناکام در راه استنباط احکام نیز ارج می نهد. ولی به نظر می رسد، امام در این جا، اصلاح کژراهه روی و کژاندیشی دیگری را نیز در نظر داشته که از دید و نگاه بسیاری از شارحان پنهان مانده است، کژاندیشی و کژراهه روی که امروز عرصه فکر و فرهنگ و دین را، تاخت و تاز خود قرار داده و بسیاری را به خود مشغول داشته است. آنچه بیش از ارائه دیدگاههای گوناگون، مایه شگفتی امام (ع) است، تأیید این دو دیدگاه و حق دانستن هر دوی آنهاست. شگفتی امام از آن تفکری است که به هنگام داوری بین دو دیدگاه گوناگون و ناسان و ناسازگار با هم، هر دو را حق می شمارد و بر هر دو مهر تأیید می زند!

چگونه ممکن است گزینه های ناسان و ناسازگار را حق شمرد، در عین حال به یکتاپرستی و خاتمیت پیامبر (ص) و حق بودن دستورهای قرآن باور داشت؟

چگونه ممکن است آنچه را با آموزه های دین مخالف است، پذیرفت و آنها را نیز حق دانست، با این حال، به کمال دین باور داشت و...

به عقیده ما روح سخن امام متوجه این اندیشه است. این همان انگله ای است که با هیچ یک از آموزه های دین سازگاری ندارد و یکسره محکوم است و مورد نکوهش.

آنچه آن روز امام (ع) آن را ناسازگار با معیارها و ترازهای شرعی و عقلی می دانست، و در کمال تعجب و ناباوری بر صاحبان چنین اندیشه ای خرده می گرفت، امروز پایه مکتبی به نام پلورالیزم شده است و شماری مدعی روشنفکری، به طرفداری آن برخاسته و شگفت انگیز این که، شماری از مسلمانان و باورمندان به دین اسلام نیز، بر آنند تا از منابع دین و شریعت، بر درستی آن دلیل و برهان اقامه کنند.

بی گمان، اگر با این رویکرد به سخنان امام نگریسته شود و از این زاویه به مطالعه و درنگ در سخن امام بپردازیم، به نکته های ژرف و آموزه هایی دقیق دست خواهیم یافت که در رویارویی با اندیشه پلورالیزم، بسی سودمند خواهد بود و افزون بر بیان پیشینه این اندیشه نادرست در تاریخ اسلام، نشان می دهد شبهه ها و پرسشهای جدی که امروزه تفکر پلورالیزم با آن روبه روست، امام (ع) در همان بدو تکوّن این اندیشه، به خوبی نمایانده و مسلمانان را نسبت به آن آگاهانده است.

امام(ع) در حقیقت، از چشم انداز درون دینی به این اندیشه می نگرد و آن را در بوتۀ بررسی قرار می دهد.

حضرت، اندیشه حق انگاری آرای گوناگون و ناسازگار را، با عقائد و باورهای مسلم دین، مانند: عقیده به یک خدا، یک پیامبر و یک کتاب در ناسازگاری می بیند: (فیصوب آرائهم جميعاً و الههم واحد و بینهم واحد و کتابهم واحد). چرا که لازمه یک خدایی و یک پیامبری و یک کتابی، ویژه بودن حق است در این امور. و حق دانستن آرای گوناگون و ناسان، پذیرش این نکته است که: حق، منحصر در توحید و نبوت و قرآن نیست و جمع بین این دو نشاید.

امام، پس از این بیان، با پرسشهایی، به بیان پیامدهای ناسازگار این اندیشه، با آموزه های دینی می پردازد:
بیا باید گفت: داشتن آرای گوناگون و اندیشه های ناسازگار، خواست خداوند است، او خود چنین خواسته و ما دستور او را انجام می دهیم: (أفأمرهم بالأختلاف فاطاعوه) چیزی که امروز مدعیان پلورالیسم دینی می گویند:
(هدف از آفرینش همین بحثها و اختلافها و حیرانیهاست. آنچه جنگ حق و باطل می نامند، بازی زرگری است، نعل وارونه می زنند، تا اللقاء حیرانی کنند).^۲

یا باید پذیرفت که آنچه خداوند به نام دین فرستاده، کاستی دارد، تمام حقایق نیست، بخشی را دین آورده و بخشی دیگر را باید در خارج از دین جست وجو کرد:

(ام انزل الله سبحانه ديناً ناقصاً فاستعان بهم على اتمامه).

ادعای تکثرگرایان امروز این است که:

راه رسیدن به حق و کمال و سعادت تنها یک راه نیست، راهها فراوان است، آنچه پیامبران الهی به آن دعوت می کنند، یکی از آن راههاست.

یا باید به این پندار پای بند شد که: تشریع و قانونگذاری تنها در انحصار خداوند نیست، خداوند این حق را بین خود و انسانها تقسیم کرده و آنان را در قانونگذاری و تشریع احکام دین شریک خود ساخته است. خداوند آرا و اندیشه هایی که مخالف دین باشد نیز، می پسندد و آنها را تأیید می کند؛ زیرا خود، آنان را شریک خویش ساخته و این حق را به آنان داده است: (ام كانوا شركاء له، فلهم ان يقولوا وعليه ان يرضى).

یا آن که باید گفت: دین خدا در واقع کامل بوده است، ولی پیامبر(ص) در انجام رسالت خویش کوتاهی کرده است.

او، همه واقعیت و حقیقت وحی را نتوانسته است به انسانها برساند:

(ام انزل الله سبحانه دیناً تاماً فقصر الرسول، صلی الله علیه و آله، عن تبلیغه وادائه.)

پیروان پلورالیزم دینی، امروز، این کوتاهی را در انجام رسالت، متوجه پیامبران(ع) می دانند، ولی با رنگ و لعابی به ظاهر فلسفی:

(اولین کسی که بذر پلورالیسم را در جهان کاشت خود خداوند بود که پیامبران مختلف فرستاد، بر هر کدام ظهوری کرد و هر یک را در جامعه ای مبعوث و مأمور کرد و بر ذهن و زبان هر کدام تفسیری نهاد و چنین بود که کوره پلورالیسم داغ شد.)^۳

پیامبران الهی، چون از محیط و جامعه ای که در آن برانگیخته شده اند، تأثیر می پذیرند، تفسیر هر کدام از وحی و دین، سازوار با همان محیط و شرایط زم آن خویش است، بنابراین، نمی توان گفت: آنچه ارائه شده، تمام حقیقت وحی است.

پس پلورالیزم دینی، از چشم انداز امام(ع) با این پیامدها روبه روست:

۱. ناسازگاری با اصول مسلم دین.

۲. ناسازگاری روشن با دستورهای الهی مبنی بر وحدت و پرهیز از اختلاف و تفرقه.

۳. نفی کمال از دین.

۴. نفی منحصر بودن حق تشریع به خداوند و شناسایی این حق برای انسانها.

۵. تردید در آنچه پیامبر(ص) به عنوان دین آورده و بی اعتمادی نسبت به آن.

اگر به صداهایی که امروز از هر کوی و برزن و از گوناگون محفلها، شنیده می شود و با زبانها و شیوه های گوناگون، مقوله ها و آموزه هایی، همچون: نسبی بودن حق، تفاوت بین واقعیت و فهم ما از آن، رسمیت دادن به اختلاف قراءتها، خرده گیری بر احکام و دستورهای دین، محدود ساختن قلمرو دین، مشروعیت دادن به خواست مردم در کنار خواست دین و ... ارائه می گردد، دقت شود، خواهیم دید همه آنها بر مدار منحصر نبودن حق در دین می

چرخند و از آبشخور حق پنداری یکسان اندیشه ها (پلورالیسم) سیراب می شوند.

مشکل اصلی

در دید امام (ع) مشکل اصلی این جماعت، نشناختن درست قرآن و ضعف ایمان نسبت به آموزه های آن است. به راستی اگر کسی ایمان داشته باشد که قرآن کتاب خداست و سراسر وحی و بر این باور باشد که در این کتاب، چیزی فروگذار نشده است (ما فرطنا فی الكتاب من شیء) ۴ و برای هر چیزی بیانی روشن است: (تبیان لکل شیء) ۵ و هیچ ناسازگاری و اختلافی در آن نیست: (ولو کان من عند غیر الله لوجدوا فیہ اختلافاً کثیراً) ۶ بخشی از آن، تصدیق کننده بخشی دیگر است: (یُصدّق بعضه بعضاً) چگونه حاضر خواهد شد حق و سعادت و کمال را در جای دیگر بجوید، تا چه رسد به این که اگر خلاف کتاب خدا و احکام دین باشد، آن را نیز به عنوان حق و راه رسیدن به خیر و سعادت، تأیید کند!

چاره کار

برای رهایی از این گونه کژاندیشیها، امام (ع) چاره کار را در بازگشت به قرآن می داند. در چنگ زدن به این حبل الله است که می توان از چاه ویل پراکنده فکریها خود را رهایی بخشید:

(اذا التبست علیکم الفتن کقطع اللیل المظلم علیکم بالقرآن) ۷

از چشم انداز امام (ع) رجوع به قرآن، شفای اصلی همه این دردهاست و روشنایی بخش همه تاریکیها، آن هم با تکیه بر این باور که:

(ان القرآن ظاهره انیق و باطنه عمیق، لا تغنی عجائبه، ولا تنقضی غرائبه ولا تکشف الظلمات الا به.)

امید آن که این سفارش امام (ع) را، بویژه ما حوزویان مورد توجه خویش قرار دهیم و در این عصر تهاج م اندیشه های تاریک، به قرآن پناه ببریم و با آوردن قرآن به گونه جدی به صحنه تحقیق و تعلیم، پاسخ پرسشهای عصر خویش را از قرآن بگیریم. بویژه در عرصه استنباط احکام الهی که نشان دهنده چهره اجتماعی دین است، از این کتاب الهی کمک بگیریم و زمینه تحقق این ادعای قرآن را: (تبیان لکل شیء) در جامعه خویش آماده سازیم.

مراجع

پی نوشتها:

۱. (رهج البلاغه), صبحی صالح, خطبه ۱۸.

۲. مجله (کیان), شماره ۳۹ / ۹.

۳. همان / ۷.

۴. سوره (انعام), آیه ۳۸.